

فصلنامه علمی عرفانیات در ادب فارسی

سال دهم، شماره ۴۰، پاییز ۱۳۹۸

صفحات ۷۳-۵۵

## بررسی تطبیقی سیر و سلوک

از منظر عزیزالدین محمد نسفی و علامه بحرالعلوم<sup>(ه)</sup>

دکتر عظیم حمزئیان<sup>۱</sup>

رودابه خاکپور<sup>۲</sup>

### چکیده

سلوک یعنی پیمودن راه و سیر، یعنی تماشای آثار و خصوصیات منازل و مراحل در بین راه است. سیر و سلوک عرفانی در واقع سفری معنوی است که در آن سالک و طالب راه حق از خود به جانب حق تعالی گام برداشته و منازل و مقاماتی را طی می‌کند، تا به پیشگاه حضرت حق نایل گردد. زاد و توشه این سفر روحانی مجاهده و ریاضت نفسانی است. هر یک از عرفا درباره سیر و سلوک دیدگاه خاصی را طرح کرده و مطالب ارزشمندی را در این زمینه بیان نموده‌اند که در کتب ایشان، به آنها اشاره شده است. در این مقاله سعی بر آن است تا با روش توصیف و تحلیل به بررسی تطبیقی سیر و سلوک در آثار عزیزالدین محمد نسفی و در کتاب سیر وسلوک منسوب به بحرالعلوم پرداخته شود. با توجه به آثار ارزشمند ایشان، به این نکته می‌رسیم که هر دو عارف ارکان، مراحل، آداب و مقدمات خاصی را برای سیر و سلوک سالک بیان کرده‌اند که بیانگر دیدگاه عرفانی و شرعی آنها است. اما با وجود تفاوت در طریقه و شیوه سلوکی هر دو عارف مذکور، شباهت‌هایی را نیز می‌توان بین آنها بدست داد. این مقاله به بررسی و تحلیل نقاط اختلاف و اشتراک عزیزالدین محمد نسفی و علامه بحرالعلوم<sup>(ه)</sup> در این باره می‌پردازد.

واژگان کلیدی: سیر و سلوک، نسفی، بحرالعلوم

ahamzeian@semnan.ac.ir

۱. استادیار گروه ادیان و عرفان دانشگاه سمنان

۲. دانشجوی دکتری تصوف و عرفان اسلامی، دانشگاه سمنان (نویسنده مسئول)

Khakpour.roudabc@gmail.com

تاریخ پذیرش

۹۸/۵/۱۴

تاریخ دریافت

۹۸/۱/۴

**مقدمه**

از نظر صوفیه، سیر باطنی به سوی حق به دو صورت ممکن است: سلوک و جذب. سیر و سلوک، همان عرفان عملی است. در این بخش از عرفان، «سالک» برای اینکه به قلّه‌ی منیع انسانیت، یعنی توحید برسد، باید منازل و مراحل را طی کند و در منازل بین راه احوالی نیز برای او رخ می‌دهد. البته همه‌ی این منازل و مراحل باید با اشراف و مراقبت یک انسان کامل و پخته که قبلاً این راه را طی کرده و از رسم و راه منزل‌ها آگاه است؛ صورت‌گیرد و اگر همت انسان کامل بدرقه‌ی راه نباشد، خطر گمراهی است (آریا، ۱۳۷۷: ۱۰۱) فرآیند سیر و سلوک، که با صفاتی مانند طاقت‌فرسا، پرنشیب و فراز و غریبانه، توصیف می‌شود، بدون پشتوانه‌ی عشق شورانگیز به حقیقت، ناکام و ناتمام می‌ماند. این جذب- و به تعبیری دیگر عشق عرفانی- است که سالک درمانده را پس از هر بار افتادن به پا داشته و به ادامه راه وامیدارد.

جوهره یا ماهیت فرآیند سیر و سلوک عرفانی، سیر معرفتی است و اگر امور دیگری نیز در این سیر، موضوع حرکت و تحول واقع می‌شوند؛ تابعی از متغیر معرفتند. هدف سیر و سلوک، این است که کمالات بالقوه انسان به فعلیت برسد تا بمرور و گذر ایام انسان با مجاهده و ریاضت کامل گردد و خداوند که در کون و مکان نمی‌گنجد، در دل و درون چنین انسانی متجلی گردد. عرفا سیر و سلوک را به انواع مختلفی تقسیم کرده‌اند. برای آن، تعاریف، آداب و رسوم، مراحل، مقامات و شرایطی را در نظر گرفته‌اند. عزیزالدین محمد نسفی عارف بزرگ قرن هفتم هجری قمری، درباره اصطلاحات خاص عرفانی، از جمله؛ سیر و سلوک، مطالب ارزشمندی را بیان کرده است. همچنین علامه بحرالعلوم، رساله‌ای ارزشمندی به نام سیر و سلوک دارند. در این مقاله سعی بر آن است تا به بررسی تطبیقی سیر و سلوک از منظر عزیزالدین محمد نسفی که روش صوفیانه دارد و بحرالعلوم که به شیوه سلوک شرعی مباردت نموده، پرداخته شود و دیدگاه هر دو عارف در این زمینه بیان گردد.

**۱. جایگاه سیر و سلوک در عرفان****۱-۱. سیر و سلوک در لغت و اصطلاح صوفیه**

سلوک به ضم اول و دوم در لغت به معنی به راه رفتن و به راه درآمدن و در عرف، رفتن به راه طریقت است و در اصطلاح کوشش را گویند که سالک در راه خدای سیر کند تا به

مقصود رسد(گوهرین، ۱۳۶۸: ۳۹۵) از این منظر سالک «عبارت از راه رونده به سوی خداست که از (جهت مقام) میان مبدا و منتهی (آغاز و انجام) - مادامی که سیر و رفتن است - قرار دارد» (کاشانی، ۱۳۷۲: ۴۶).

همچنین عرفان که به انواع عملی و علمی یا نظری تقسیم می‌شود، به بخش عملی آن، سیر و سلوک گفته می‌شود. سیر و سلوک در حقیقت و واقعیت یکی است، چه سلوک عبارت است از سیر و سفر در حقیقت الله تعالی اما عده ای از عرفا و صوفیه کمال و غایت سلوک را نوعی وحدت با خدای سبحان می‌دانند. اما توان گفت در تمام این تعاریف هدف و نیتی واحد وجود دارد که مغایرت آن به حسب اعتبارات است.

### ۱-۲. انواع روش‌های سیر و سلوک در عرفان اسلامی

سلوک در میان عرفا و عالمان اسلامی در کل به دو روش انجام می‌گیرد: ۱- سلوک به طریق صوفیه که مبانی آن بر ریاضت و تهذیب نفس و روش‌های صوفیانه استوار است. ۲- سلوک شرعی یا تحصیلی که مبنای آن تحصیل فضایل اخلاقی و مراتب الهی مبتنی بر مجاهده با نفس اماره و لوازمه تا تبدیل به نفس مطمئنه است. سلوک صوفیانه مخصوص سلاسل تصوفی بوده و اکثر صوفیه در سلوک به تبعیت از صوفیان ریاضت پیشه سلف مشی سلوکی می‌نمایند. در سلوک شرعی نیز عرفا و علمای اسلامی به روش شرعی و تبعیت از طریقه اخبار و احادیث پیامبر (ص) و امامان (ع) و صحابه به سیر و سلوک (تحصیلی) می‌پردازند (عارف‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۱۶-۱۲۳).

همچنین عده‌ای از عرفای معتقد به وحدت وجود، سیر سالک در آفاق و انفس را به طولی و عرضی تقسیم نموده و مراتب طولی را ده تا بر شمرده و مراتب عرضی را بی نهایت می‌شمارند.

### ۱-۳. مراتب سیر و سلوک

عرفا و صوفیه در مراتب سیر و سلوک برای وصول به کمال و رسیدن به حقیقت و تجلی نور حق در دل سالک سه مرتبه‌ی «تخلیه»، «تحلیه» و «تجلیه» را مطرح کرده‌اند (سجادی، ۱۳۸۷: ۱۶) برخی نیز مراتب علم الیقین، عین الیقین و حق الیقین را مطمحن نظر قرار داده‌اند، و البته این مراتب و مقامات بسیار متنوع و بر حسب دریافت‌های معرفتی سالکان به کمال رسیده بوده است، چه اتفاق افتاده که عارفی یک مرحله یا مرتبه را به مقامات

متعدد تقسیم نموده و شرایط خاصی را برای آن مد نظر قرار داده است، برای مثال: ابوطالب مکی در قوت القلوب در فصل «کتاب مراقبه المقربین و مقامات الموقنین» بدین شکل تقسیم نموده است: مقام الاول من المراقبه، مقام الثانی من المراقبه، مقام الثالث من المراقبه، مقام الخامس من المراقبه الموقنین، مقام السادس من مشاهده المقربین، مقام السابع من مشاهده الموقنین. (مکی، ۲۰۰۴، ج ۱: ۲۱۰ الی ۲۳۱)

#### ۴-۱. شرایط سیر و سلوک

اما برای سیر و سلوک هر کدام از عرفا شرایطی را بیان نموده‌اند: سیدحیدر آملی پانزده شرط برای سلوک احصاء نموده که به اختصار عبارتند از: (۱) تبعیت از قانون اسلام و شریعت (۲) با وضو و با طهارت بودن (۳) خلوت و عزلت (۴) پیوسته ساکت بودن و فقط به ذکر خدا پرداختن (۵) اجتناب از خوردن غذا و پوشیدن لباس‌های شبیه‌ناک (۶) اعتدال نگه داشتن در خوردن و آشامیدن (۷) از خواب پرهیز کردن. (۸) ذکر مدام با حضور دل (۹) نفی خواطر (۱۰) ربط قلب به شیخ و مرشد (۱۱) تخلیه و تزکیه (۱۲) رعایت آداب سلوک (۱۳) تتبع مقامات سلوک (۱۴) تلقی احوال و حال (۱۵) برحذر بودن از توهّم تقرّب و تمکین خود در حضرت عزت (آملی، ۱۳۷۵: ۴) البته باید متذکر شد که تعداد آنها از دیدگاه عرفا، متفاوت است. اما هرکسی به رعایت این شرایط توفیق یابد، بر او سلوک در مقامات و مراحل آسان گردیده و در نهایت به شناخت خداوند متعال نازل می‌شود. پس از ذکر احکام مختصری از سیر و سلوک در عرفان، اینک به بررسی سیر و سلوک از منظر عزیزالدین محمد نسفی و در ادامه آن نظر علامه بحرالعلوم<sup>(۵)</sup> مورد بررسی قرار می‌گیرد.

#### ۲. جایگاه سیر و سلوک در عرفان عزیزالدین محمد نسفی

##### ۲-۱. زندگی‌نامه عزیزالدین محمد نسفی

عزیزالدین محمد نسفی از عرفای مشهور و بزرگ قرن هفتم هجری است. به رغم تألیف آثار مهم و متعدد در علم عرفان اسلامی، احوال و زندگی‌اش چندان شناخته شده نیست و اطلاعاتی که بیشتر موارد درباره او بیان کرده‌اند، کوتاه، تکراری و دور از واقعیت است. از این‌رو آثار خود نسفی معتبرترین منابعی به‌شمار می‌روند که محقق را تا حدودی با زندگی

وی آشنا می‌سازند. احاطه وی بر مباحث عرفان و زبان روان وی باعث شده است تا آثار وی، جزء منابع مهم برای عرفان مخصوصاً عرفان نظری به حساب آید.

## ۲-۲. تعریف سلوک و انواع آن از دیدگاه عزیزالدین محمد نسفی

عزیزالدین محمد نسفی نیز مثل عرفای دیگر، تعریفی از سیر و سلوک را ارائه کرده است. در بیان وی، سلوک: طلب است و طلب صفت دلست و وقت باشد که این طلب قوی گردد و بر دل غالب شود چنانکه به بیرون سرایت کند، تا طلب اندرون و بیرون روی بمطلوب آرد. (نسفی، ۱۲۹: ۱۳۵۹) همچنین بیان می‌کند: سلوک عبارت از رفتن است علی‌الاطلاق، یعنی رونده شاید در عالم ظاهر سیر کند و شاید که در عالم باطن سیر کند. همچنین آن، عبارت از رفتن است از اقوال بد، به اقوال نیک، از افعال بد، به افعال نیک، از اخلاق بد، به اخلاق نیک و از هستی خود به هستی خدا. یعنی چون سالک بر اقوال و افعال و اخلاق نیک ملازم است، انوار معارف بر وی؛ روی‌نماید و چیزها را چنان که هست بداند و ببیند (نسفی، ۱۳۸۱: ۱۰۳) وی در مورد سیر الی‌الله و رسیدن به کمال و وحدت وجود عقیده دارد: اگر چه سالک هرگز هیچ نداشت، آن پندار بخیزد و بیقین بداند که هستی خدا راست و بس، چون دانست و دید که هستی خداری راست سیر الی تمام شد، اکنون ابتدا سیر فی‌الله است و سیر فی‌الله عبارت از آن است که سالک بخدا زنده، چندان دیگر سیر کند که هیچ چیز در ملک و ملکوت و جبروت بروی پوشیده نماند. (نسفی، ۱۳۴۱: ۱۳) و باز می‌نویسد: بدان که سلوک از سیر است و سیر الی‌الله باشد و سیر فی‌الله باشد، سیر الی‌الله نهایت دارد اما سیر فی‌الله نهایت ندارد و سیر الی‌الله عبارت از آن است که سالک چندان سیر کند که از هستی خود نیست شود و به هستی خدا هست شود و بخدا زنده و دانا و بینا و شنوا و گویا گردد. (همان: ۱۲).

اشاره شد که هر کدام از عرفا سیر و سلوک را به انواعی تقسیم کرده‌اند، نسفی بر خلاف اکثر عرفا که آن را سه نوع می‌دانند، وی آن را دو نوع دانسته و به سیر بالله در آثار خود اشاره‌ای نکرده است. (همان: ۸۴) پس از منظر وی سیر و سلوک دو نوع محسوب می‌شود. وی سلوک را ابزاری می‌داند که به وسیله آن، مسلمانان از درجه عوام به درجه خواص می‌رسند. از منظر وی، عوام مسلمانان اعتقاداتی دارند و بدان عمل می‌کنند مثل ایمان به هستی و یگانگی خداوند و .... کسی که می‌خواهد از این مرتبه فراتر رود و به جمع خواص

مسلمانان برسد، ضروری است عمل خواص را در پیش گیرد و این عمل از دیدگاه او سلوک نامیده می‌شود.

جایگاه سلوک در دیدگاه نسفی چندان مهم است که او سلوک را یکی از مراتب چهارگانه تصوف می‌داند. وی طرحی چهار مرحله‌ای از تصوف به دست می‌دهد که مراحل آن چنین‌اند: «۱- ارادت، ۲- خدمت، ۳- سلوک ۴- صحبت یا عزلت» (نسفی، ۱۳۵۹: ۱۲۱).

### ۳-۲. منازل و مراتب سلوک از دیدگاه عزیزالدین محمد نسفی

نسفی قائل به منزلی خاص برای شروع سلوک نیست. در دیدگاه وی، از هر منزلی می‌توان سیر و سلوک را آغاز کرد و به خدا رسید و کافی است که سالک شرایط سلوک را رعایت کند، زیرا از هر منزلی راهی برای رسیدن بخدا وجود دارد (نسفی، ۱۳۷۹: ۴۱۷). در مورد مراتب سلوک سالک می‌نویسد: سلوک عبارت از آن باشد که رونده روی بمراتب خود می‌آورد و مراتب خود را بتدریج تمام ظاهر گرداند، عالم صغیر تمام کند و تا عالم صغیر تمام نشود امکان ندارد که وی در عالم کبیر نائِب و خلیفه‌ی خدا باشد و او را قدرت بر عالمیان پیدا آید، کسی را که قدرت بر خود نباشد بر دیگران چون بود. (نسفی، ۱۳۴۱: ۸۵) البته در رساله مقصد اقصی می‌نویسد: منزل چند است و... : بدانکه اعزک الله فی الدارین که رونده در اول حس است و بعد از مدتی رونده عقل می‌شود که العقل نور فی القلب یفرق به بین الحق و الباطل، نه عقل معاش و بعد از مدتی نورالله می‌گردد و از چندین هزار سالک که در این راه درآیند یکی به آخر درجات عقل و درجات نورالله رسد، چون رونده را دانستی اکنون بدان که مقصد و مقصود جمله روندگان معرفت خدای است تعالی و تقدس (نسفی، بی تا: ۲۱۰ و ۲۱۱)

### ۴-۲. انواع سالک از دیدگاه عزیزالدین محمد نسفی

همه کسانی که فرآیند سیر و سلوک را تجربه می‌کنند، به طور یکسان طی طریق نمی‌کنند. برخی تنوعاتی که میان عارفان ملاحظه می‌شود، به نحوه‌ی سیر و سلوک آنها مرتبط است که به اصطلاح مرکوب سالک در طی طریق الی است. یکی از مهمترین تنوعات مقامات سالکان به لحاظ نحوه سیر عرفانی، در دسته بندی‌های چهارگانه آنها به مجذوبان، مجذوبان سالک، سالکان مجذوب و سالکان، منعکس است.

اما نسفی به تبعیت از اهل وحدت سالکان را به دو قسم ارضی و سماوی منقسم می‌کند و می‌نویسد: سالکان بر دو قسمند: ارضی و سماوی (نسفی، ۱۳۵۹: ۱۳۸ و ۱۳۹) سالکان ارضی یعنی قسمی سیر و سلوک در ارض می‌کنند، مرکبی دارند که با آن مرکب در ارض سلوک می‌کنند و بی آن مرکب امکان سلوک ندارند، مرکب سالکان ارضی که مجاهده است چهار شرط دارد، صحبت دانا، امتثال امر دانا، ذکر، تقوی (همان). براق مرکب سالکان سماوی که مشاهده است چهار پر دارد: سمع، بصر، فکر، الهام و سالک سماوی بر براق مشاهده بی این چهار پر امکان ندارد که طیران توان کرد (همان: ۱۳۹).

#### ۱-۴-۲. مقدمات سلوک از دیدگاه عزیزالدین محمد نسفی

یکی از مهمترین نظریات نسفی در تقسیم‌بندی اوست از مراتب تصوف، وی در کشف الحقایق تصوف را به چهار مرتبه تقسیم می‌کند که عبارتند از: ارادت با شرایط، خدمت با شرایط، سلوک با شرایط، صحبت یا عزلت با شرایط (نسفی، ۱۳۵۹: ۱۲۱) در واقع این تقسیم بندی نظر خاص عزیزالدین نسفی را درباره تصوف نشان می‌دهد و بیان می‌کند که سلوک در واقع یکی از مراتب تصوف است و این با آراء متداول که از ابتدای ارادت قبول پیر را سلوک قلمداد می‌کنند متفاوت است.

از همین روی می‌توان بیان داشت که در واقع دو مرتبه ارادت و خدمت از منظر نسفی مقدمات سلوک محسوب می‌شوند. البته تفسیر خود نسفی از این دو مرتبه نشان می‌دهد که این دو در واقع لازم و ملزوم همدیگرند چنانکه می‌نویسد: بدانکه خدمت بی ارادت قالبی باشد بی جان و قالب بی جان قدری و قیمتی ندارد و از اینجا گفته‌اند که اندکی ارادت بسیار است و بسیاری خدمت اندک است (نسفی، همان: ۱۲۲). همچنین در تفصیل مطلب ارادت را به چهار شرط مشروط می‌دارد بدین بیان: شرط اول تجرید به اندرون و بیرون؛ شرط دوم امتثال امر است به اندرون و بیرون؛ شرط سیوم ترک اعتراض است به اندرون و بیرون؛ شرط چهارم ثبات است به اندرون و بیرون (نسفی، همان: ۱۲۷) در واقع خدمت با ارادت به چهار شرط فوق درست می‌آید و شخص وارد مرتبه سلوک می‌گردد.

همچنین نسفی چهار صفت برای معرفت سالک در سلوک بیان می‌دارد: هر که سلوک خواهد کرد او را معرفت چهار چیز ضروری باشد: یکی معرفت مقصد، یکی معرفت رونده، یکی معرفت راه به مقصد، یکی معرفت هادی و شیخ و پیشواست (همان: ۹۱).

## ۲-۵. شرائط سلوک از دیدگاه عزیزالدین محمد نسفی

نسفی درباره شرایطی که برای سالک الی الله در سیر و سلوک ضروری و لازم می‌داند، می‌گوید: «بدانکه شرائط سلوک شش چیز است: اول ترک است، ترک مال و ترک جاه و ترک دوستی مال و جاه، و ترک معاصی، و ترک اخلاق بد کند، دوم صلح است، با خلق عالم به یکبار صلح کند، و به دست و زبان هیچ‌کس را نیازارد، و شفقت از هیچ‌کس دریغ ندارد، و همه را همچون خود عاجز و بیچاره و طالب داند. سوم عزلت است، چهارم صمت است، پنجم جوع است، ششم سهر است. (نسفی، ۱۳۴۱: ۹۵)

و بدان که از شرایط اول در سلوک تجدید ایمانست که بنیاد سلوک بر ایمان است...، شرط دوم تجدید توبه است... شرط سوم تقوی و پرهیزکاری است... شرط چهارم طلب شیخ کردن است...، شرط پنجم تجرید است به اندرون و بیرون. شرط ششم امتثال امر شیخ است به اندرون و بیرون. شرط هفتم سباط بر ریاضات و مجاهدات به اندرون و بیرون. (نسفی، ۱۳۵۹: ۱۳۱-۱۳۲).

## ۲-۴. آداب سلوک و قرب از منظر عزیزالدین محمد نسفی

فصلی از کشف الحقایق به بیان آداب سلوک اشاره دارد و آن را به دوازده قسم منقسم می‌کند: اول پیوسته بر طهارت بودن؛ دوم اوقات روز و شب را قسمت کردن؛ سوم نماز تهجد؛ چهارم نماز چاشت؛ پنجم نماز اوّابین (دوازده رکعت نماز میان نماز شام و خفتن)؛ ششم دوام ذکر؛ هفتم خاطر شناختن (یعنی خاطر چهار قسم است: رحمانی، ملکی، نفسانی، شیطانی)؛ هشتم هر روز یک جزء از سخنان مشایخ خواندن؛ نهم خدمت در خانقاه قبول کردن؛ دهم هر روز یک نوبت در صحبت درویشان نشستن و سخن ایشان شنیدن (نسفی، ۱۳۵۹: ۱۳۲ و ۱۳۳)

از منظر نسفی قرب چهار مرتبه دارد و عقل را به سه مرتبه راه بیش نیست: قرب زمانی، قرب مکانی، قرب صفتی... اما قرب خدای جل جلاله با هر موجودی جز عارف صاحب بصیرت نداند و این مرتبه چهارم است در قرب، و قرب او با جمله عالم برابر است و هر که به این قرب رسید سیر الی الله را تمام کرد و این قرب جز در طور ولایت کشف نشود. (نسفی، بی‌تا: ۲۳۱ و ۲۳۰).

### ۳. جایگاه سیر و سلوک در عرفان علامه سیدمهدی بحرالعلوم<sup>(ه)</sup>

#### ۳-۱. زندگی‌نامه علامه بحرالعلوم<sup>(ه)</sup>

مرحوم سید مهدی، فرزند سید مرتضی طباطبایی نجفی، در کربلای معلی در شب جمعه ماه شوال ۱۱۵۵ قمری تولد یافت. ایشان، بزرگ علمای اعلام و مولای فضلالی اسلام، علامه دهر و زمان خود و یگانه عصر و اوان خود بوده است. نزد علامه آقا محمد باقر وحید بهبهانی تعلیم نمود و بعد از ایشان پیشوا و سالار پیشوایان عراق و بزرگ و سرپرست فضلا به طور اطلاق بود (طباطبای نجفی، ۱۴۱۵، مقدمه: ۲۲). لقب بحرالعلوم به معنای دریای دانش‌ها است که تا به حال کسی به چنین لقبی، ملقب نشده است. وی از بهره‌مند شدگان اسرار خاصه الهیه بوده و از صاحبان کرامات و عنایات و مکاشفات است. دارای طریقی از طرق باطن و تهذیب نفس به اسرار الهیه و عرفان بوده است.

مرحوم بحرالعلوم دارای اثری ارزشمند به نام رساله سیر و سلوک در عرفان است که در آن نحوه سیر و سلوک و مراحل و شرایط و آداب آن و ... مطالب ارزشمند و مهمی را بیان کرده است که در این قسمت از مقاله حاضر، به تحلیل و بررسی این اثر ارزشمند در زمینه موضوع سلوک پرداخته می‌شود.

#### ۳-۲. منازل سلوک از دیدگاه علامه بحرالعلوم<sup>(ه)</sup>

بحرالعلوم درباره مراحل و منازل سیر و سلوک بیان می‌کند: «بدانکه علمای طریقت از برای سالک، منازل و عقبات بیان نموده‌اند و طریق سیر در آنها را شرح داده‌اند و در تعداد منازل و ترتیب آنها اختلاف کرده‌اند تا اینکه اقل آنها را هفت و اکثر آنها را هفتصد گفته‌اند و بعضی به هفتاد هزار تصریح کرده‌اند و اکثر این منازل و عقبات در عالم نفس واقع و از جمله مراحل و منازل جهاد اکبر است و ترتیب آنها نسبت به اشخاص مختلف است و طی همه مراحل ایمان نفس از لوازم، و به قدر نقصان آن، نفس در ایمان قاصر است. پس ذکر بعضی از آنها غیر لائق و امر سالک به جهاد اکبر در ذکر این عقبات و منازل کافی است. و حقیقت سلوک و کلید آن، تسخیر بدن و نفس است در تحت رایت ایمان که مبین احکام آن فقه جوارح و فقه نفس است. و بعد از این افناء نفس و روح در تحت رایت کبریائی الهی، و همه عقبات و منازل در این مراحل مندرج است (طباطبای نجفی، ۱۳۹، ۱۴۱۵). پس از نظر ایشان، هرچند مراحل متفاوت و گوناگونی را که عرفا پذیرفته و بیان کرده‌اند، مورد قبول واقع شده، ولی ایشان اصلی‌ترین منزل و مرحله را در سیر و سلوک سالک، جهاد اکبر که همان مبارزه با نفس است، دانسته و

تأکید دارند که اگر سالک به چنین مرحله‌ای در سیر و سلوک رسیده باشند، این مرحله برای وی کافی بوده و دیگر نیازی به طی مراحل و منازل دیگر در سیر و سلوک نیست. زیرا ایشان حقیقت و واقعیت سلوک را در تسخیر و به سلطه خویش در آوردن نفس می‌دانند و قدم صدق در وادی سلوک و تهذیب نفس را اخلاص تام در تمامی مراحل و مراتب تا نهایت از اصول مهم برمی‌شمارد و معتقد است مسافر این منازل در وقتی به مقصد می‌رسد که سیر او در عالم خلوص شود نه آنکه در این منازل تحصیل کند. (طباطبایی نجفی ۱۳۷۰: ۴۱)

### ۲-۳. مقدمات سیر و سلوک از منظر علامه بحرالعلوم<sup>(ه)</sup>

از نظر عرفا، راه سیر و سلوک مقدماتی را لازم دارد و ضروری است که یک سلسله فعالیت‌هایی قبل از آن صورت بگیرد. پس از طی کردن مقدمات است که سیر و سلوک سالک و طالب آغاز می‌شود. از نظر علامه بحرالعلوم<sup>(ه)</sup>، طی کردن سیر و سلوک و مسافرت در این عوالم به اموری وابسته است که بدون آنها به منزل نمی‌توان رسید، بلکه حتی قدم در این راه نتوان نهاد، و وصول به مقصد و بدست آوردن مطلب به آنها منوط است، و ملازمت آنها و رسیدن به منزل بایکدیگر مرتبط است. پس مهم، ذکر اموریست که به واسطه آنها این راه خطرناک طی می‌شود، و طالب به مقصد می‌رسد.

علم جویی و معرفت «اوّل چیزی که بر طالب است، تحصیل علم است و کسیکه از این علم خالی باشد، مجاهده او بجز مغلوبیت نیفزاید. چنانچه أبو عبدالله علیه السلام فرمود: «العامل علی غیر بصیرة کالسائر علی غیر الطریق و لایزیدهُ السیر الا بعدا». این علم هر چند واضح باشد اثر آن اسرع و اکثر است. پس اخذ آن احکام از نبی<sup>(ص)</sup> یا وصی با امکان، اشرف، پس استخراج آنها از کلام ایشان از تقلید افضل. و علم مجمل ضروریات که یکی از علوم اهل سلوک است در این علم مندرج است. و آنچه از آن خارج باشد در طی علم نفس معلوم می‌شود. و لازم دست آوردن مأخذ علم است، و فعلیت همه آن در بدو امر غیر لازم بلکه به تدریج در حال ضرورت باید به ظهور آورد. و این از مقدمات سلوک است و طالب هنوز در مقام سیر و حرکت نیست (طباطبایی نجفی، ۱۴۱۵: ۱۳۹). با توجه به مطلب فوق، می‌توان گفت که از نظر بحرالعلوم، تنها چیزی که سالک راه حق قبل از ورود به سیر و سلوک لازم است که آن را در وجود خود ایجاد کند، تحصیل علم است که باید تمامی احکام و ضروریات آن را آموخته و بدان عمل کند تا اینکه زمینه‌ای برای سیر و سلوک وی محسوب شود.

در مورد معرفت سالک می نویسد: پس مسافر عالم این حدیث را ناچار است از چند چیز اول: معرفت اجمالیه مقصد که عالم ظهور ینابع حکمت است چه تا کسی اجمالاً مقصد را تصور نکند، دامن طلب آن را به میان نمی زند. دوم: دخول به عالم خلوص و معرفت آن. سوم: سیر در منازل چهل گانه این عالم. چهارم: طی عوالم عدیده که منازل یش از عالم خلوصند تا بعد از طی آنها داخل خلوص گردد. (همان: ۴۲-۴۱)

### ۳-۳. آداب سیر و سلوک از دیدگاه علامه بحرالعلوم<sup>(۵)</sup>

سالک یا طالبی که برای رسیدن به حق به سیر و سلوک می پردازد و مراحل و منازل را طی می کند، ملزم به رعایت برخی آداب و رسوم خاصی است که در کتابهای مربوط به سیر و سلوک یا در متون عرفانی و اخلاقی به آنها اشاره شده است. علامه بحرالعلوم<sup>(۵)</sup> نیز مثل عرفای دیگر یا دانشمندان اخلاق برای سیر و سلوک آدابی را در نظر گرفته است که رعایت کردن آنها را برای سالک راه حق ضروری و لازم می داند. در رساله سیر و سلوک منسوب به وی، بعد از ذکر کردن عوالم و منازل سیر و سلوک، به چگونگی طی نمودن این راه پر مشقت و پرافتخار پرداخته و بیست و پنج دستور برای وصول به این مقاصد بالا و والا می دهد که آنها را به طور فشرده، در ذیل می آوریم: وی می گوید: سالک الی الله و رهرو راه قرب به پروردگار، برای وصول به عوالم و منازل سیر و سلوک، بعد از آنکه اصول دین را از طرق معتبر شناخت و به فروع احکام دینی و اسلامی کاملاً آشنا شد؛ بار سفر می بندد و به راه می افتد و با انجام دستورهای بیست و پنجگانه زیر به سوی مقصد همچنان پیش می رود: که این آداب عبارتند از:

اول: ترک عادات و رسومی است که انسان را از پیمودن راه بازمی دارد و غرق در آلودگی می کند.

دوم: عزم قاطع بر پیمودن راه که از هیچ چیز نترسد و با استمداد از لطف خدا تردیدی به خود راه ندهد.

سوم: رفق و مدارا، و آن این است که در آن واحد امور زیادی را بر خود تحمیل نکند، مباداد دل سرد و متنفر شود و از پیمودن راه باز ماند.

چهارم: وفا، و آن عبارت از این است که نسبت به آنچه توبه کرده، وفادار بماند و به آن باز نگردد و نسبت به آنچه استاد راه می گوید، وفادار بماند.

پنجم: ثبات و دوام. به این معنی که برنامه هایی را که انتخاب می کند، به صورت عادت مستمر درآید تا بازگشتی در آن صورت نگیرد.

ششم: مراقبت. آن عبارت است از توجه به خویش در تمام احوال است که تخلفی صورت نگیرد.

هفتم: محاسبه که در حدیث «لیس منا من لم یحاسب نفسه کل یوم»: کسی که همه روز به حساب خویش نرسد، از ما نیست. (کلینی، ۱۴۰۷، ص ۴۵۳ باب ۷۳، ج ۲).

هشتم: مؤاخذه. منظور از مواخذه این است که هرگاه مرتکب خطایی شد، به خویش تنگ بگیرد و از این راه خود را مجازات کند.

نهم: مسارعت. یعنی به مقتضای امر «وسارعوا الی مغفره من ربکم» که در قرآن مجید آمده، در مسیر حق شتاب کند، پیش از آنکه شیطان مجال وسوسه یابد.

دهم: ارادت. آن عبارت از این است که باطن خود را چنان خالص کند که هیچ غشی در آن نباشد و نسبت به صاحب شریعت و اوصیای معصوم او کاملاً عشق ورزد.

یازدهم: ادب. یعنی نسبت به جناب مقدّس باری و رسول<sup>(ص)</sup> و خلفای او شرط ادب نگه دارد. کمترین سخنی که نشانهٔ اعتراض باشد بر زبان نراند و در تعظیم این بزرگان بکوشد.

دوازدهم: نیت. آن عبارت است از خالص ساختن قصد در این سیر و حرکت و جمیع اعمال از برای خداوند متعال.

سیزدهم: صمت. به معنی خاموشی و حفظ زبان از سخنان زاید و اکتفا به مقدار لازم. چهاردهم: جوع و کم خوردن که از شروط مهمهٔ پیمودن این راه است. ولی نه تا آن حد که باعث ضعف و ناتوانی گردد.

پانزدهم: خلوت و آن عبارت است از کنارگیری از اهل عصیان و طالبین دنیا و صاحبات عقول ناقصه؛ و به هنگام عبادات و توجه به اذکار، دور از ازدحام و غوغا بودن.

شانزدهم: سهر و شب بیداری (مخصوصاً بیداری در آخر شب) که در آیات و روایات اسلامی کراراً به آن اشاره شده است.

هفدهم: دوام طهارت یعنی با وضو بودن است که نورانیت خاصی به باطن انسان است. هیجدهم: مبالغه در تضرع و ذلت و مسکنت و خاکساری در درگاه رب العزّة است که

احضار خضوع در پیشگاه پروردگار کردن است.

نوزدهم: احتراز از مشتتهیات به قدر استطاعت است.

بیستم: کتمان سرّ، که از مهمترین شرایط است و اساتید این رشته به آن اصرار

می‌ورزیدند و آن اینکه اعمال و برنامه های خویش را در این راه مکتوم دارند.

بیست و یکم: شیخ و اوستاد اعم از استاد عام که در کارهای مربوط به سیر و سلوک با ارشاد او پیش می‌رود و استاد خاص که آن حضرت رسول خدا<sup>(ص)</sup> و امامان معصوم می‌باشند. بیست و دوم: ورد و آن عبارت است از ذکرهای زبانی که راه را به روی سالک می‌گشاید و او را برای گذشتن از گردنه‌های صعب‌العبور مسیر الی الله یاری می‌دهد. بیست و سوم: نفی خواطر و آن عبارت است از تسخیر قلب خویشتن و حکومت بر آن. بیست و چهارم: فکر و منظور آن است که سالک با اندیشه عمیق و فکر صحیح در آگاهی و معرفت بکوشد و تمام فکر او مربوط به صفات و اسماء الهی و تجلیات و افعال او بوده باشد. بیست و پنجم: ذکر و منظور از آن توجه قلبی است به ذات پروردگار؛ نه ذکر با زبان که به آن ورد گفته می‌شود و به تعبیر دیگر، منظور این است که تمام نظر خویش را به جمال پروردگار متوجه سازد و از غیر او چشم بپوشد (طباطبایی نجفی، ۱۴۱۵، خلاصه ص ۱۴۶-۱۷۱). موارد ذکر شده، از جمله آدابی است که علامه بحرالعلوم (ره) برای قدم گذاشتن در راه سیر به سوی حق تعالی را برای طالب حق ضروری و لازم می‌داند و بیان می‌کند که اگر سالکی همه آداب را رعایت نماید، باعث گشوده شدن درهای غیب به روی وی شده و به کشف و شهود حق می‌رسد.

#### ۴-۳. آثار سیر و سلوک در دیدگاه علامه بحرالعلوم<sup>(ه)</sup>

هر عملی که انسان انجام می‌دهد، دارای آثار و نتایجی برای وی است و سیر و سلوک که یکی از راه‌های سیر باطنی و درونی برای رفتن به سمت حضرت حق تعالی و رسیدن به غایت و قلّه انسانیت یعنی توحید است، نیز از این امور خارج نیست. این نتایج و آثار از دیدگاه عرفا متفاوت و گوناگون بوده و هر یک از عرفا با توجه به نظریه و عقیده خود برای سیر و سلوک سالک، آثار و نتایجی را بیان کرده‌اند که در متون و آثار ایشان، به آنها اشاره شده است. علامه بحرالعلوم<sup>(ه)</sup> نیز برای سیر و سلوک طالب راه حق تعالی، آثار و نتایجی را ذکر کرده‌اند که عبارتند از:

#### الف- پیدایش نورهایی در قلب

حصول انوار در قلب ابتدا به شکل چراغی است، بعد شعله، کوکب، قمر و شمس، بعد فرومی‌گیرد و از لون و شکل عاری می‌گردد و بسیار به صورت برقی می‌باشد؛ و گاه به صورت مشکاه و قندیل می‌شود؛ و این دو اکثر از فعل و معرفت حاصل می‌شود، و سوابق از ذکر.

### ب- ظهور آوازی در قلب

همچنین از جمله آثار، به صدا در آمدن قلب است، در مبادی آوازی مانند آواز کبوتر و قمری از او ظاهر شود، بعد از آن صدائی چون انداختن مهره در طاس که در آن پیچد، مسموع شود، بعد از آن هم، همه در باطن شبیه به نشستن مگسی به تار ابریشم مدرک شود. بعد از آن زبان قلب خاموش و قلب ذکر خود را به روح خود می‌سپارد (طباطبایی نجفی، ۱۳۷۰: ۲۰۵-۲۰۸). پس از نظر ایشان، مراحل متفاوت سیر و سلوک، آثار و نتایج متفاوتی را ایجاد می‌کند که اگر سالک به نهایت سیر و سلوک برسد، حتی زبان از ذکر محبوب باز مانده، بلکه کل روح و درون انسان، ذکر و یاد محبوب و معشوق خود یعنی حضرت حق تعالی می‌کنند. یعنی سالک تمامی توجه و نظر خویش را به جمال و ذات خداوند متعال متوجه ساخته و از غیر او، چشم‌پوشی می‌کند.

#### ۵. مقایسه و تطبیق سیر و سلوک از دیدگاه نسفی و علامه بحرالعلوم<sup>(۵)</sup>

هدف نهایی نسفی و بحرالعلوم (ره) از ارائه راهکار به سالک و طالب راه حق و بیان آداب و شرایط و ... درباره سلوک، رسانیدن وی به توحید و قرب و وصال الهی است. اما هر یک از زاویه خاصی به موضوع نگریسته‌اند: نسفی در آثار خود، به دلیل پایبندی به طریقت صوفیه، بیشتر نگاه صوفیانه و باطنی و درونی به موضوع دارد و در ارائه راهکار به طالب راه حق، این موضوع را به دقت مورد توجه قرار داده است. ولی نگاه علامه بحرالعلوم<sup>(۵)</sup>، بیشتر نگاه شرعی بوده است. اما اگر به سخنان و آثار نسفی و علامه بحرالعلوم<sup>(۵)</sup> به طور کامل نظر داشته و در آنها دقت کنیم، خواهیم دید که آنها به رغم اختلاف نظر در چگونگی مجاهده و ریاضت و سلوک سالک، دارای اشتراکاتی نیز در سیر و سلوک هستند.

#### ۱-۵. شباهت دیدگاه نسفی و علامه بحرالعلوم<sup>(۵)</sup>

سلوک چه بطریق و روش صوفیه و چه به روش شرعی و تحصیلی، عارفین و سالکین را به سیر الی الله و فلاح ورستگاری حقیقی سوق می‌دهد و منظور پویندگان و سالکان هر دو روش رسیدن به کمال الهی است. اولین چیزی که از نظر نسفی و علامه بحرالعلوم<sup>(۵)</sup> برای سالک و طالب راه حق، ضروری و لازم است، زدودن جهل و مجهز بودن سالک به بصیرت و آگاهی است. در واقع باید سالک دست به دامن طلب زده و به تفحص و تجسس به قدر

استعداد و ظرفیت خود پرداخته و به نظر و تتبع، در شواهد و آیات و بینات و قرائن... جهد و تلاش کند تا به یگانگی خدا و حقیقت راهنمایی او پی ببرد.

از نظر نسفی سلوک، ابزاری است که به وسیله آن، مسلمانان از درجه عوام به درجه خواص می‌رسند. از نظر علامه بحرالعلوم<sup>(۵)</sup> نیز مردم اعتقاداتی دارند، ولی برای اینکه بتوانند به خلوص کامل برسند، باید علاوه بر این اعتقادات، مراحل و مقاماتی را گذشته و به نهایت درجه خلوص دست‌یابند. در این مرحله احکام و حکمت‌های الهی بر دل انسان جاری می‌شود. رسیدن به مرحله خلوص، از دیدگاه ایشان با عنوان سیر و سلوک برای سالک محسوب شده و هر دو دیدگاه اخلاص و نورانیت و ظهور و بروز انوار الهی بر قلب سالک را مناط اعتبار سلوک قرار می‌دهند.

همانطور که در دیدگاه عرفا و متصوفه وجود پیر و مراد (عام و خاص) از مهمترین ارکان سلوک محسوب می‌شود، در دیدگاه نسفی و نیز دیدگاه علامه بحرالعلوم<sup>(۶)</sup> نیز یکی از اساسی‌ترین محورهای سلوک، وجود پیر و مراد است. نسفی نخستین شرط سلوک را یافتن مراد یا انسان کامل که خود نیز از مراد با نام انسان کامل یاد می‌کند؛ می‌داند. وجود پیر و مرشد در مسیر سیر و سلوک از نظر ایشان، چندان مهم و ضروری است که ارکان سلوک را کلاً بر پایه این موضوع استوار ساخته است. علامه بحرالعلوم<sup>(۷)</sup> نیز وجود استاد و مراد و راهنما را جزء آداب سیر و سلوک سالک قرار داده است. این مراد می‌تواند هم شامل استاد و راهنمای عام باشد که در کارهای مربوط به سیر و سلوک، مریدیا طالب راه حق با ارشاد او پیش می‌رود و هم استاد خاص که آن حضرت رسول خدا(ص) و امامان معصوم می‌باشند.

## ۲-۵. تفاوت دیدگاه نسفی و علامه بحرالعلوم<sup>(۸)</sup>

سیر و سلوک برای رسیدن به کمال الهی در هر دو دیدگاه مناط اعتبار است اما مغایرتی از بعضی لحاظ با یکدیگر دارند برای مثال صوفیه در خلوت و چهله که منقسم به کوچک و متوسط و بزرگ که کوچک بیست و یک روز و متوسط به چهله روز کامل قمری و بزرگ به هزار و یک روز تقسیم می‌شود با نشستی خاص و ذکر و فکر و تقلیل غذا و نوعی خاص از البسه به دستور قطب به سلوک می‌پردازند اما در سلوک تحصیلی با توسل و توجه در اماکن مقدسه به دستور عالمی عارف به سلوک و تذهیب و تزکیه می‌پردازند.

از جمله اختلافات نسفی و علامه بحرالعلوم<sup>(۹)</sup> در نگاه ایشان به مسئله سیر و سلوک سالک و طالب راه حق، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- هر دو عارف، برای سیر و سلوک سالک راه حق تعالی، آداب و شرایطی را در نظر گرفته‌اند. رعایت کردن آنها را نیز برای طالب راه حق ضروری می‌دانند. آداب و شرایطی که از نظر نسفی بیان شده، بیشتر ناشی از دیدگاه صوفیانه ایشان بوده و شبیه آنچه دیگر عرفا و متصوفه برای سیر و سلوک سالک در نظر گرفته‌اند؛ می‌باشد. ولی آدابی را که علامه بحرالعلوم<sup>(۵)</sup> بیان می‌کنند؛ بیشتر شامل مواردی می‌شود که ارکان و در واقع کارهای ضروری و مهم در شرع و دین محسوب شده که فرد مسلمان و مؤمن باید آنها را به عنوان نشانه و شرط مسلمانی رعایت کرده و به آنها عمل نماید.

- عزیزالدین محمد نسفی قائل به منزلی خاص برای شروع سلوک نیست. در دیدگاه وی، از هر منزلی می‌توان سیر و سلوک را آغاز کرد و به خدا رسید و کافی است که سالک شرایط سلوک را رعایت کند. اما علامه بحرالعلوم<sup>(۶)</sup> وجود مراحل و منازل در سیر و سلوک را که عرفا بیان کرده‌اند، پذیرفته است. ولی مهمترین منزل از منازل سیر و سلوک از نظر ایشان، چون دیدگاه شرعی دارند، جهاد اکبر است و بیان می‌کند، اگر سالک به جهاد اکبر بپردازد، به جای همه منازل که عرفا برای سیر و سلوک در نظر گرفته‌اند، قرار می‌گیرد. درواقع از نظر بحرالعلوم هدف سیر و سلوک، تسخیر بدن و نفس است.

- عزیزالدین محمد نسفی، برای سیر الی الله، دو مرحله را قائل است. یعنی هم به سیر و سلوک و هم به جذبه اشاره کرده است و بیان می‌کند که سالک یا طالب راه حق از هر دو روش درونی و باطنی سیر به سوی حق تعالی می‌تواند بهره‌مند شود. هر کدام از این راه‌ها، میسر و امکان‌پذیر شد، سالک می‌تواند از همان راه به شناخت حق تعالی پرداخته و به توحید حقیقی و واقعی برسد. ولی علامه بحرالعلوم<sup>(۷)</sup> در آثار خود به جذبه الهی اشاره نکرده و تنها راه شناخت حق تعالی و رسیدن به توحید را راه سیر و سلوک می‌داند.

- از نظر نسفی سلوک سومین مرحله از سیر طالب است، و مراحل قبلی همچون مقدمه‌ای است که طالب را آماده ورد به سلوک می‌نماید، اما از منظر علامه بحرالعلوم مقدمات جزو علوم تحصیلی و به تبع آن معرفت علمی و تحصیلی است (علم‌جویی و کسب معرفت به تبع آن علم) و بعد از آن طالب در هر مرحله از مقدمات تا نهایت در سلوک است.

- نسفی سیر و سلوک راه حق تعالی را به دو نوع تقسیم کرده است: سیر الی الله و سیر فی الله و به سیر بالله که بیشتر عرفا آن را جزء انواع سیر و سلوک می‌دانند، در آثار خود اشاره‌ای نکرده است. ولی علامه بحرالعلوم<sup>(۶)</sup> به انواع سیر و سلوک و تقسیم‌بندی آن از نظر عرفا اشاره‌ای نکرده و خود نیز سیر و سلوک را تقسیم‌بندی ننموده است.

### نتیجه‌گیری

سلوک عبارت است از رفتن مخصوصی است که در شریعت حرکت از جهل به علم و در طریقت گذشتن از طریق اخلاق بد، برای رسیدن به اخلاق نیک و در حقیقت از هستی خود گذشتن و به هستی حق پیوستن است. این سیر سالک به دو یا سه نوع تقسیم می‌شود: یکی سیر الی الله که حد و نهایت دارد، سیر فی الله که بی حد و نهایت است و سومی، سیر بالله که مقام تکمیل است. عزیزالدین محمد نسفی سیر و سلوک را به دو نوع تقسیم کرده است و علامه نیز به چنین تقسیم‌بندی در کتاب خویش اشاره نکرده است. اما تعریف سلوک از نظر هر دو عارف، بیانگر دیدگاه عرفانی و شرعی آنها بوده است. و دیدگاه و خط مشی آنها بر نظریات و بیانات ایشان، تاثیر گذاشته است.

موضوع حرکت در سیر و سلوک عرفانی، معرفت است. به عبارت دیگر؛ آنچه اصالتاً رو به تعالی و تکامل و تحول است، کمیت و کیفیت شناخت عارف از واقعیات است که این موضوع در آثار و گفته‌های این دو عارف مذکور قابل استنباط بوده و هر دو به آن اشاره کرده اند. همچنین طبق بررسی به دست آمده از این پژوهش همانطور که در عرفان وجود رهبر و مراد در سیر و سلوک ضروری بوده و آن را یکی از ارکان سلوک دانسته اند، نسفی و علامه<sup>(۷)</sup> نیز به وجود شیخ در مسیر و سلوک اشاره کرده، و آن را برای راه سلوک لازم و ضروری دانسته اند.

بنابراین در بررسی سیر و سلوک از دیدگاه دو عارف مذکور به این نتیجه می‌رسیم که هر چند در مفهوم و مقدمه و برخی اصول تفاوت‌های به چشم می‌خورد اما در واقع این تهذیب نفس و رهایی از بند کشش‌های جاذب است که سالک را به حد نهایت سلوک می‌رساند و قابل دریافت عنایات الهی می‌کند.

از این روی توان گفت که دیدگاه هر کدام از دو عارف، ناشی از طریقت آنها بوده است و این طریقت‌ها نیز ناشی از دریافت‌های باطنی و نیز شیوه سلوکی هر دو عارف بوده است. به

۷۲ \_\_\_\_\_ عرفانیات در ادب فارسی / سال دهم، شماره ۴۰، پاییز ۱۳۹۸

عبارت دیگر بخشی از افکار این دو بزرگوار را آموخته‌ها و برخی دیگر را تحصیلات عرفانی شخصی (دریافت های معنوی و باطنی) شکل داده است.

### کتاب‌نامه

قرآن کریم

آریا، غلامعلی. ۱۲۷۷. کلیاتی در مبانی عرفان و تصوف. چاپ دوم، تهران: موسسه‌ی فرهنگی و انتشاراتی پایا.

آملی، حیدر. ۱۳۷۵. المقدمات من کتاب نص النصوص: مصحح: هانری کربن، تهران: انتشارات توس.

سجادی، ضیاء الدین. ۱۳۸۷. مقدمه‌ای بر مبانی عرفان و تصوف. چاپ چهاردهم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

الطباطبایی النجفی، مهدی. ۱۳۷۰. رساله سیر و سلوک منسوب به بحر العلوم. چاپ دوم، با مقدمه و شرح محمد حسین تهرانی، بی جا: انتشارات حکمت.

الطباطبایی نجفی، مهدی. ۱۴۱۵. رساله سیر و سلوک (تحفه الملوک فی السیر و السلوک). با مقدمه و شرح محمد حسین تهرانی، مشهد: انتشارات علانه طباطبایی.

کلینی، محمد بن یعقوب. ۱۴۰۷. اصول الکافی، ج ۲، باب ۷۳، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

گوهرین، صادق. ۱۳۶۸. شرح اصطلاحات تصوف. چاپ اول، تهران: انتشارات زوآر.

نسفی، عزیزالدین. ۱۳۷۹. بیان التنزیل: مصحح علی اصغر میر باقری فرد، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

\_\_\_\_\_ ۱۳۸۱. زبده الحقایق. چاپ دوم، تصحیح، مقدمه و تعلیقات حق وردی ناصری، تهران: طهوری.

\_\_\_\_\_ ۱۳۴۱. الانسان الكامل، تصحیح ماریژان موله، تهران: انستیتوی ایران و فرانسه.

\_\_\_\_\_ بی تا. مقصد اقصی، در: گنجینه عرفان، حامد ربانی، تهران: انتشارات گنجینه.

\_\_\_\_\_ ۱۳۵۹. کشف الحقایق، تصحیح احمد مهدوی دامغانی، تهران: بنگاه

ترجمه و نشر کتاب.

کاشانی، عبدالرزاق. ۱۳۷۲. اصطلاحات الصوفیه، ترجمه محمد خواجوی، تهران: انتشارات مولی.

مکی، ابوطالب. ۲۰۰۴، قوت القلوب فی معامله المحبوب، تصحیح سعید نسیب مکارم، بیروت: دارالصادر.

#### The Holy Quran

Aria, Gholamali, (1277) colliaty davmabnyerfanvatasavof, Tehran: paia.

Amoly, Heidar (1375). agmghadmhjmknketabnasooognosos, Tehran: Tous.

Sajjady, ziaeddin, (1387). moghadmey bar mabanyerfanvatasavof, Tehran: samt.

Altatababaiy, mahdy (1370). Resale seirvasolok, bija: Hekmat.

Altatababaiy, mahdy (1415). Resale seirvasolok, Mashhad: tabatabaiy.

Goharin, sadegh (1368). Sharheestelahattasavof, Tehran: Zavvar.

Nasafi, azizeddin (1379). Bayanoltanzil, Tehran: Cultural Heritage Society.

\_\_\_\_\_, (1381). Zobdatolhaghaiegh, Tehran: Tahoori.

\_\_\_\_\_, (1341) Al- Enasan Al-Kamel, correction and annotation: Marijan mole.

\_\_\_\_\_, (bita) MaghsadAghsa, Tehran: Ganjineh.

\_\_\_\_\_, (1359). Kashfol-Haghayegh, Tehran: Ketab.

Kashany. abdolvzzagh, (1372) estelahatsofieh, : Tehran: Mola.

Makky, abotaleb, (2004) Gotolgholobfymoamelatohlmahjob, Beyrot: DarohlSadev.

Arefzade, Elyas (1392). Shivehaiesolokdaverfanshiy.